

پیک مام ویژه‌ی راه دور

شماره ۸۲ - مهر ۱۳۹۵

درباره‌ی پیک مام ویژه‌ی راه دور

موسسه مادران امروز به منظور اطلاع‌رسانی به گروه‌های بهره‌گیر از راه دور، ارتباط گروه‌ها با یکدیگر، تبادل تجربه، خبر دار شدن از نظرها و پیشنهادهای و رفع اشکال‌ها و ابهام‌های موجود در طول کار گروه‌های بهره‌گیر از راه دور، اقدام به تهیه‌ی پیک مام ویژه‌ی راه دور کرده است.

گزارش‌های دریافت شده در این ماه

گزارش‌های دریافت شده از ۱۵ شهریور تا ۱۵ مهر ماه از گروه‌های زیر:

- بوعلی ۱، قائم‌شهر، گزارشگر خانم پریسا صمدی، ۱ گزارش ● سپنتا ۱، قائم‌شهر، گزارشگر خانم لیلاکمالیان، ۲ گزارش
- سپنتا ۶، قائم‌شهر، گزارشگر خانم رویا توکلی نیا، ۴ گزارش ● کتاب ورهایی، کرج، گزارشگر خانم فاطمه امیرشکاری، ۴ گزارش ● دارا و سارا، قائم‌شهر، گزارشگر خانم آراسته دهقان، ۱ گزارش ● راه نو، بجنورد، گزارشگر خانم فروغ رسایی، ۲ گزارش ● بوعلی ۲، قائم‌شهر، گزارشگر خانم آسیبه شریعتی، ۱ گزارش ● ترانه بهاری ۱، قائم‌شهر، گزارشگر خانم ماندانا زحمتکش، ۲ گزارش ● زیتون ۲، قائم‌شهر، خانم مینا احمد زادگان، ۱ گزارش ● سپنتا ۳، قائم‌شهر، گزارشگر رویا توکلی نیا، ۲ گزارش ● سپنتا ۲، قائم‌شهر، گزارشگر خانم نرگس کمالیان، ۲ گزارش ● نهال، نوشهر، گزارشگر خانم رویاعبادی، ۱ گزارش.

تعداد گزارش‌های دریافت‌شده در این ماه به نسبت ماه‌های گذشته بیشتر بود. بنابراین از همه‌ی مسئولان گروه‌ها به‌خاطر تلاش برای فرستادن گزارش‌ها، تشکر ویژه داریم.

خبرها

برنامه‌های موسسه به مناسبت روز جهانی کودک

● حضور در نمایشگاه کتاب به مناسبت هفته‌ی ملی و جهانی کودک

به مناسبت هفته‌ی ملی و جهانی کودک، موسسه مادران امروز همراه با سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با کودک، در نمایشگاه کتاب مرکز آفرینش‌های هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شرکت کرد.



● برگزاری سخنرانی در سرای محله‌ی جهاد به مناسبت روز جهانی کودک با عنوان آشنایی با ویژگی‌های کودک دبستانی و عوامل موثر یا اثرگذاری در درس خواندن با کارشناسی سرکار خانم سهیلا طاهری در تاریخ ۹۵/۷/۱۸.



● روز یکشنبه ۹۵/۷/۱۸، گروه راه دور شهاب در شهرستان قائم‌شهر دور هم جمع شدند و روز کودک را به همراه کودکان خود و جمعی از مادران علاقه‌مند با قصه‌گویی و بازی‌های مادر و کودک و نقاشی جشن گرفتند. از خانم‌ها ذبیحیان و احمدزاده که در اجرای این برنامه نقش اصلی را داشتند صمیمانه تشکر می‌کنیم.



مناسبت‌ها

● ماه آبان همیشه یاد آور کتاب و کتاب‌خوانی است.

در این ماه، "هفته‌ی کتاب" در بیشتر مراکز فرهنگی به شکل‌های گوناگون گرامی داشته می‌شود و هر نهادی به سهم خود در ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی می‌کوشد. پس به استقبال این حرکت بزرگ در آبان ماه می‌رویم و با حرکتی در این حوزه می‌کوشیم.

موسسه مادران امروز به این مناسبت، نشست ماهانه‌ی آبان ماه خود را به موضوع کتاب‌خوانی در خانواده، اختصاص داده است.

موضوع این نشست: "خانواده و محیط مناسب برای خواندن" است که برای خواندن با کارشناسی آقای محمدرضا یوسفی، نویسنده‌ی کتاب کودک و نوجوان، برگزار می‌شود.



پرسش و پاسخ

دوستان عزیز:

این ماه گزارش‌های شما هرچند بیشتر از ماه‌های گذشته اما کمی دیر به دست ما رسید. قرارمان این بود که تا ۲۰ هر ماه گزارش‌ها به ما برسد تا بتوانیم پاسخ سوال‌های شما را در پیک هر ماه بیاوریم. به دلیل همین تاخیر به پرسش‌های مطرح شده، در پیک آینده پاسخ خواهیم داد.

مهارت‌های اجتماعی و دانش‌آموزان

منبع: مجله خانواده سبز - مرکز یادگیری سایت تبیان

تنظیم: مریم فروزان کیا



آیا تاکنون آرزو کرده‌اید که کاش می‌توانستید از روزه‌های روی دیوار یا پنجره‌ی کلاس، رفتار فرزند خود را در مدرسه زیر نظر بگیرید؟ آیا فرزندتان رفتار اجتماعی مناسبی دارد؟ به طور مثال اگر از سوی همکلاسی‌هایش به بازی دعوت نشود یا در گروه رزرو قرار بگیرد. احساس ناراحتی خواهد کرد؟

دکتر "MARTIN SELIGMAN" رهنمودهای ارزشمندی را در باره‌ی مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ارائه کرده است. او معتقد است دانش‌آموزانی می‌توانند به راحتی دوست پیدا کرده و آن‌ها را حفظ کنند، که از مهارت‌های اجتماعی برخوردارند و ما می‌توانیم مهارت‌های لازم را به آن‌ها بیاموزیم.

● تفکر سرد، تفکر گرم چیست؟

بچه‌هایی که از مهارت‌های اجتماعی کافی برخوردار نیستند، انگیزه‌ی دانش‌آموزان دیگر را به خوبی متوجه نمی‌شوند و به غلط برداشت می‌کنند، در نتیجه به سرعت و نسنجیده پاسخ می‌دهند.

دکتر "SELIGMAN" به این‌گونه پاسخ‌گویی «تفکر گرم» می‌گوید. یعنی به جای این که کودک تأمل کند، بدون فکر کردن و اندیشیدن، به سرعت تصمیم‌گیری می‌کند.

«تفکر سرد» بر عکس نوع اول، به معنای صبر کردن و آرام و کند کردن فرآیند فکر کردن و تصمیم‌گرفتن است. «تفکر سرد» را می‌توان به فرزندان آموخت. به مثال زیر توجه کنید:

«تو می‌خواهی آب بخوری، در صف می‌ایستی، در مقابل تو ۵ کودک دیگر ایستاده‌اند، صبر می‌کنی تا نوبت به آن‌ها برسد و هر کدام آب بخورند و بروند، ولی در انتهای صف، ۲ کودک به بازی مشغولند، پشت سر تو سعید ایستاده است. بچه‌هایی که بازی می‌کنند به سعید برخورد کرده، او هم با تو برخورد می‌کند و درست زمانی که نوبت آب خوردن تو رسیده، تو را هل می‌دهد و باعث می‌شود که صورت تو خیس شود...»

تو هیچ یک از ماجراهایی را که اتفاق افتاده نمی‌بینی و تنها سعید را می‌بینی که تو را هل داده و سبب شده تا صورتت خیس شود. در این شرایط، امکان بروز واکنش نامناسب وجود دارد. در حالی که می‌توانیم به کودک خود بیاموزیم که مانند

یک کارآگاه از وضعیت موجود فهرستی تهیه کند و برای کنترل هر یک از شرایط، راه حلی ارائه دهد و طرز فکر خود را بیان نماید.

ما می‌توانیم به دانش‌آموزان خود بیاموزیم که نخستین قدم در حل مسئله، توقف کردن (STOP) و فکر کردن (THINK) است.

سرعت داشتن در تصمیم‌گیری، بدون اندیشیدن، یا به صورت سطحی برآورد کردن شرایط، واکنش‌های مناسبی را به دنبال نخواهد داشت.

● جابه‌جا کردن «تفکر گرم» با «تفکر سرد»

اندیشه‌های گرم، اندیشه‌هایی هستند که با سرعت به مغز می‌رسند. دانش‌آموزانی که اندیشه‌های گرم از ذهنشان می‌گذرد معتقدند که در صورت بروز مشکل بین آن‌ها و دانش‌آموزان دیگر، همیشه فرد مقابل مقصر است و از روی عمد کاری را انجام داده است.

این‌گونه اندیشیدن، کودک را وادار می‌کند تا بازخوردهای سریع و بی‌اختیار بروز دهد، پیش از آن‌که درباره‌ی اتفاقی که افتاده فکر کرده و آن را برای خود تحلیل کند.

اندیشه‌های سرد، اندیشه‌هایی هستند که ما را در جمع‌آوری همه‌ی اطلاعات پیرامونمان یاری می‌دهند و ما می‌توانیم با تحلیل اطلاعات خود، تشخیص دهیم که چه اتفاقی افتاده است. اندیشه‌های سرد، ما را آرام می‌کنند. در حالی که اندیشه‌ی گرم بر سرعت تصمیم‌گیری‌های ما می‌افزایند. معمولاً پاسخ‌هایی که از اندیشه‌های گرم ناشی شده اند وضعیت موجود را وخیم‌تر می‌کنند.

برای کسب مهارت در «اندیشیدن سرد» لازم است که فرق بین «تفکر گرم» و «تفکر سرد» را به کودک خود بیاموزیم. نمونه‌های زیر را برای کودک خود بخوانید و از او بپرسید کدام یک از پاسخ‌ها از «تفکر سرد» و کدام یکی از «تفکر گرم» ناشی شده اند؟

۱- سعید فوتبال بازی می‌کند. زنگ تفریح است و بچه‌های دیگر هم در حیاط مدرسه حاضرند. ناگهان ضربه محکمی به توپ می‌زند و توپ به صورت «تو» برخورد می‌کند.

تو می‌اندیشی:

الف) چی؟ تصادفی بود؟ یا این که سعید می‌خواهد دعوا را شروع کند؟

ب) او از روی عمد این ضربه را به صورت من زد. من هم به شکلی دیگر و شدیدتر تلافی خواهم کرد؟

۲- مریم برای دوست خود ۳ بار پیغام تلفنی گذاشته است تا با او تماس بگیرد ولی او این کار را نمی‌کند.

● مریم چه فکری می‌کند؟

الف) چرا به من تلفن نمی‌کند؟ آیا از دست من ناراحت است شاید فراموش کرده که به پیغام گیرگوش دهد؟ شاید مادرش به پیغام گیر تلفن گوش کرده و فراموش کرده که به او بگوید؟

ب) او حتماً منظوری از این کارش داشته، به صورتی رفتار می‌کند که گویی از تماس من بی‌خبر است.

۳- علی قصد دارد که دوستش را ساعت ۳:۳۰ در فروشگاه ببیند. او در فروشگاه حاضر می‌شود، ۳۰ دقیقه منتظر می‌شود ولی از دوستش خبری نیست.

او فکر می‌کند:

الف) عجب آدم بدقولی است. او که بهترین دوست من است حالا می‌خواهد مرا اذیت کند، من هم او را کنار می‌گذارم.
ب) چه اتفاقی افتاده؟ اگر او نمی‌خواست به فروشگاه بیاید پس چرا به من قول داد؟ ممکن است اتفاقی افتاده باشد یا حادثه‌ای پیش آمده است. بهتر است بار دیگر با او تماس بگیرم و بفهمم که چه شده است...
پس از این که کودک شما توانست فرق بین یک «فکر گرم» و یک «فکر سرد» را بشناسد، با او تمرین کنید تا بتواند پاسخ مناسبی در برخورد‌های اجتماعی خود بروز دهد. برای کودک خود نمونه‌هایی از وقایعی که برای کودکی به سن او ممکن است اتفاق بیفتد تعریف کنید و از او بخواهید که یک «فکر گرم» و یک «فکر سرد» ارائه دهد. او را برای تصمیم‌گیری آرام و دور از پیش‌داوری‌های سریع، یاری کنید.

مثال ۱:

قرار است که دوستان را در جایی ملاقات کنی و با هم به مدرسه بروید. تو در ساعت معین حاضر می‌شوی ولی هیچ یک از دوستان در ساعت معین نمی‌آیند، ۵ دقیقه دیگر هم منتظر می‌شوی ولی از دوستان خبری نیست.

تفکر گرم: آن‌ها مرا دست انداخته‌اند...

مثال ۲:

تو در صف یک فروشگاه ایستاده‌ای، فروشنده با مردی که پشت سر تو ایستاده صحبت می‌کند و جنس مورد نظرش را می‌آورد و تو هنوز منتظر ایستاده‌ای...

تفکر گرم: این مرد (فروشنده) بچه‌ها را دوست ندارد.

مثال ۳:

تو می‌خواهی فوتبال بازی کنی ولی روز اول که وارد تیم می‌شوی بچه‌ها شروع می‌کنند به خندیدن و شوخی کردن...
تفکر گرم: آن‌ها به من می‌خندند و می‌خواهند مرا مسخره کنند.

مثال ۴:

تو به خواهرات اجازه دادی که نوارت را به دوستش قرض بدهد ولی ساعت ۳ آن را به شما برگرداند. ساعت ۳:۱۵ است و تو می‌خواهی به منزل دوستت بروی و نوار را به او بدهی اما هنوز نه خواهرت آمده و نه به نوار دسترسی دارد...

تفکر گرم: خواهرم می‌خواهد مرا اذیت کند.

فراموش نکنید که هنگام پاسخگویی در هر یک از شرایط پیشنهادی، بهتر است خود کودک شما فکر کند و باز خوردهای احتمالی خود را شرح دهد. سپس می‌توانید به او کمک کنید که فکرهای بهتر و مناسب‌تری داشته باشد و آن‌ها را به ذهن خود بسپارد و در موقعیت‌های بعدی به کار برد.

● نتیجه‌گیری:

برای این که کودک ما در اجتماع بتواند رفتارهای مناسبی داشته باشد بهتر است به ۳ توصیه زیر برای تکمیل مطالب پیشین توجه نماییم:

مهارت‌های اجتماعی و دانش‌آموزان

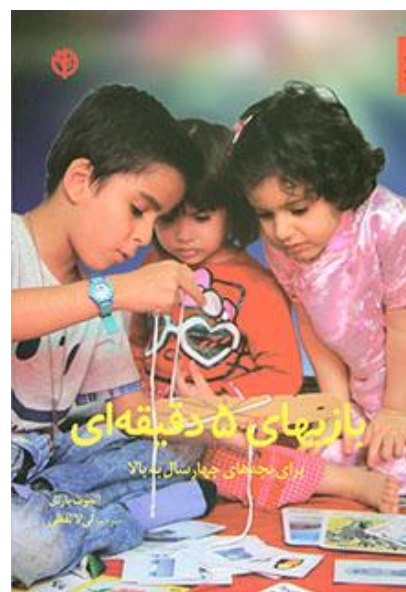
به کودک خود شرح دهیم که پیش از تصمیم‌گیری و حل مسئله لازم است بدانیم که فرد مقابل ما به چه چیزی فکر می‌کرده و چرا چنان رفتاری را بروز داده است؟

آیا می‌توانیم بفهمیم که فرد مقابل ما چه احساسی داشته و چگونه فکر می‌کرده است؟
بله، نگاه کردن به چهره‌ی افراد بهترین راه شناختن وضعیت احساسی آنهاست.
آیا عصبانی است، ترسیده، نگران است یا مخالفت می‌کند؟ هر یک از چهره‌ها دانستنی‌هایی درباره‌ی عملکرد و رفتار فرد
به شما می‌دهند.

دیگر این که می‌توانیم از فرد مقابل خود سوال کنیم. به طور مثال اگر دختر شما وارد کتابخانه شده و می‌بیند که دو نفر از
دوستانش به او می‌خندند، ممکن است فکر کند به او می‌خندند و پاسخ‌هایی چون، ناراحت شدن، ترک کردن کتابخانه و
... کناره‌گیری از آنها را نشان دهد، در حالی که اگر از آنها پرسند به چه چیزی می‌خندند؟ به طور حتم از پاسخ آنها
نادرست بودن فکر خود تعجب زده خواهد شد.

توصیه‌ی سوم اینست که خودمان را به جای فرد مقابل بگذاریم و حدس بزنیم که چگونه احساس می‌کند و چگونه عمل
خواهد کرد. زمانی که کودک شما در باره‌ی مشکلی که با دوست یا همکلاسی خود دارد با شما صحبت می‌کند، از او
بخواهید خود را به جای او بگذارد، سپس از او پرسید چگونه حس می‌کند و می‌خواهد چگونه رفتاری داشته باشد؟

معرفی کتاب



بازی‌های ۵ دقیقه‌ای (برای بچه‌های چهارسال به بالا)

نویسنده: آلموت بارتل

مترجم: لی لا لفظی

ناشر: صابرين

معرفی‌کننده: خانم مرضیه شاه‌کرمی

بخش مهمی از شخصیت کودکان و یادگیری مهارت‌های مختلف زندگی، در جریان بازی آن‌ها شکل می‌گیرد. لحظه‌های خوش و بی‌دغدغه‌ی زندگی خانوادگی در خاطرات دوران کودکی نقش می‌بندد. معمولاً وقتی بچه‌ها بزرگ می‌شوند و از دوران کودکی خود تعریف می‌کنند، کمتر از رومیزی شیک و اتوکشیده‌ی منزل یا تمیزی چشمگیر ماشین پدر حرف می‌زنند و یاد می‌کنند. اما آن‌چه هرگز از یادشان نمی‌رود، کلک‌ها و ترفندهای بازی با پدرشان است. کتاب ”بازی‌های ۵ دقیقه‌ای“، بازی و سرگرمی‌های جالبی را ارائه می‌دهد که اوقات شاد و دلپذیری را برای شما و فرزندتان به ارمغان می‌آورد.

انواع گوناگون بازی‌ها:

- از بازی‌های پرشور تا بازی‌های آرام

- از بازی با دوستان تا بازی برای بچه‌های تنها

- از بازی در فضاهای باز در روزهای آفتابی تا بازی‌های جالب در خانه

را شامل می‌شود.

تجربه‌های زنده و ملموس

پاسخ‌های مربوط به پرسش دوم از مجموعه پرسش‌های مطرح شده در تلگرام گروه‌های راه دور :

پرسش: ”آخرین باری که شما یا همسرتان برای فرزند یا فرزندانتان کتاب خواندید یا قصه گفتید کی بود؟ نام کتاب یا قصه را بگویید. احساس خود و فرزندتان بعد از کتابخوانی یا قصه‌گویی چگونه بود؟“

پاسخ‌دهندگان :

● خانم دهقان ● خانم رومینا ● گروه شهاب ● خانم قربانی ● خانم مینا احمدزاده ● خانم نسیم صمیمی ● خانم فاطمه دانایی ● خانم فاطمه سعادت ● خانم کمالیان ● خانم جمشیدی ● خانم مریم ● خانم آقاجانی ● گروه ترانه بهاری ● خانم اکبری ● گروه دارا و سارا ● خانم امیری ● گروه سپنتا ● موسسه مادران یگانه ● گروه گل‌های خندان ● خانم اسماعیلی

● هر شب قبل از خواب ۳ الی ۴ صفحه کتاب می‌خوانم. البته اصرار دارد که صفحه‌های بیشتری بخوانم ولی من به همان تعداد صفحه اکتفا می‌کنم. هر وقت کتاب جدید می‌خریم، کامل می‌خوانم. ولی تکرار کتاب‌ها برای بار چندم همون ۳ الی ۴ صفحه در شب و قبل از خواب است. آخرین کتاب، دنیای دایناسورها بود.

● من تقریباً هر شب برای دخترم قبل از خواب کتاب می‌خوانم و این برای او عادت شده است. ولی دو سه شب پیش برایش یک قصه از خودم تعریف کردم به اسم مریم گلی که کار اشتباهی مثل خوب غذا نخوردن یا لجبازی و... رو انجام می‌دهد و عواقب آن را می‌بیند او خیلی این قصه را دوست داشت و روز بعد هم خیلی منتظر بود تا من قصه‌ی دیگری از

مریم گلی برایش بگویم. اولین بار قصه‌ی مریم گلی (که هر دفعه یک کاری می‌کند و نتیجه را می‌بیند) را وقتی دختر خاله‌ام کوچک بود برایش تعریف کردم، بعدها هم برای خواهرزاده‌هایم تعریف می‌کردم که واقعاً دوست داشتند. چون با داستان می‌توانستند همزاد پنداری کنند.

● یک کار جدید که ما در گروه شهاب انجام دادیم و هر هفته هم انجام می‌شود این است که مادرهای این کلاس اکثراً با بچه‌های خود در کتاب‌خوانی حاضر می‌شدند و چون این امر در تمرکز مادران اختلال ایجاد می‌کرد، به فکرمان رسید برای ایشان فکری کنیم و ضمن گفتگوهای زیاد با موافقت و استقبال بچه‌ها کلاس قصه‌گویی را برپا کردیم و از خانم آزیتا ذبیحیان که در این کار توانمند هستند کمک گرفتیم و با استقبال مدیر مهد و بقیه مادران علاقه‌مند این کلاس، جنب کلاس ما تشکیل می‌شود که کودکان شش تا ده سال در آن شرکت می‌کنند. آخرین قصه‌ی گفته شده "زرافه‌ها دعوا نمی‌کنند، گفت‌وگو می‌کنند" بود بچه‌ها کلاس و معلم خودشان را خیلی دوست دارند. از خانم ماریا رضائی که آغازگر این کلاس بودند هم سپاسگزاریم.

● از کودکی، مادر و پدرم کتاب‌های داستان و قصه‌های بومی و محلی برای آن‌ها می‌گفتند و به مرور با بزرگ شدن و براساس سنی که در آن قرار داشتند، کتاب‌های آموزشی و علمی هم به برنامه کتاب‌خوانی ما اضافه می‌شد. در حال حاضر فرزند کوچک‌ترم نویسنده‌ها و کتاب‌هایی را به من پیشنهاد می‌دهد که من نمی‌شناسم.

● وقتی این سوال رو مطرح کردید، من جواب‌های دوستان را خواندم و متوجه شدم که بیشتر دوستانی که بچه‌ی کوچک دارند از تجربه‌های خودشان نوشتند و این مسئله باعث شد که تلنگری به من زده شود که چه اتفاقی می‌افتد، وقتی بچه‌های ما بزرگ می‌شوند ما دیگر وقت نمی‌گذاریم و با آن‌ها کتاب نمی‌خوانیم؟! ولی در گذشته این کار خیلی لذت‌بخش بود ساعت‌هایی که با هم بودیم، صحبت‌هایی که مطرح می‌شد و از احساسات هم که باخبر می‌شدیم کلی باعث شناخت می‌گردید، اما حالا شکل آن تغییر پیدا کرده. من و بچه‌هایم کتاب‌های خوب را به هم معرفی می‌کنیم و کتاب‌هایی را می‌خریم و می‌خوانیم که به سلیقه‌ی هر دوی ما نزدیک باشد و پس از خواندن، راجع به آن نظر می‌دهیم. خلاصه زیاد کتاب می‌خوانیم ولی اصلاً وقت خاصی ندارد و همیشه هم از طرف پسرم درخواست می‌شود. شب موقع خواب، روز بعد از کارتون و حتی صبح تا سرویس او بیاید گاهی یک صفحه‌ای برایش کتاب می‌خوانم. کتابی که در حال حاضر می‌خوانیم، اطلاعات عمومی ۵۰۰ سوال و جواب دایره‌المعارف است. در ضمن پسرم هر روز از کتابخانه‌ی مدرسه با اصرار کتاب می‌آورد و من باید برایش بخوانم... کتابی که خواندیم "عقاید یک دلچک" بود.

● وقتی بچه‌ها کوچک بودند برای آن‌ها کتاب می‌خواندم که هم خودم و هم آن‌ها خیلی لذت می‌بردند. جالب است الان هم که بزرگ شده‌اند گاهی اوقات می‌گویند بیاییم به یاد قدیم‌ها یک کتاب (مثلاً حسنی) را به همان شیوه‌ی بچگی با هم بخوانیم... و می‌خوانیم و کلی تجدید خاطره می‌کنیم، ولی متأسفانه الان با هم کتاب نمی‌خوانیم ولی مطالبی که خواندیم را به هم تا حدودی انتقال می‌دهیم. من هم معتقدم بیان این موضوع می‌تواند تلنگر خوبی باشد تا یک موضوع مورد علاقه مشترک پیدا کنیم و باهم در موردش بخوانیم.

● من کتاب‌خواندن برای فرزندانم را از زمان بارداری شروع کردم و نتایج آن را از همان روزهای اول تولد دیدم. کتاب‌خواندن و گوش‌دادن آن‌ها... از نوزادی برای آن‌ها مثل یک لالایی آرامبخش بود و خرید کتاب بر همه‌ی اسباب بازی‌های دیگر الویت داشت.

- من هر شب برای پسر کتاب می‌خوانم، چند دقیقه پیش آخرین کتابی که امروز خریده بودیم و در مورد سیارات و جهان بود برایش خواندم، البته از ظهر، این دفعه ششم بود که این کتاب را خواندم. علت انتخاب این کتاب هم علاقه‌ی شدید و پرسش‌های پیاپی او در مورد سیاره‌ها و ستاره‌ها بود.
- دخترم وقتی کوچک‌تر بود هفته‌ای ۲ الی ۳ بار برایش کتاب می‌خواندم. الان ۶ ساله است و خیلی علاقه به کتاب‌خواندن دارد و من یکی دو ماه هر شب برایش قصه می‌خوانم. کتاب را انتخاب کرده و به دست من می‌دهد و می‌گوید بخوان! در حین کتاب خواندن هم کلی راجع به همان قصه از من سوال می‌پرسد و کلی با هم می‌خندیم و لذت می‌بریم. قصه دیشب را از مجله رشد کودک انتخاب کرده و خواندیم به نام "جبه انگور نداریم" و "درخت کاری".
- این هفته کتاب چی لمس می‌کنم؟ از هریت ریفرت را برای پسر خواندم که مربوط به زمان کودکی خودم بود.
- من این هفته کتاب "هنری زلزله" را شروع کردم، پسر خیلی استقبال کرد و خیلی تلاش می‌کند کتاب‌های کودکی خود را برای خواهرش بخواند. من هم خیلی خوشحال شدم.
- من تقریباً یک شب در میان برای پسر کتاب می‌خوانم. آخرین مورد، کتاب "شکر خانوم" نوشته آقای یوسفی را خواندیم که خیلی خوشش آمده و تا حالا چند بار خواندن آن را تکرار کردم.
- دو شب پیش به طور اتفاقی پسر در کمدش را باز کرد و گفت چقدر کتاب دارم، گفتم یکی را انتخاب کن و بخوان. وقتی خواند گفت چقدر جالب بود. قبلاً من دو شب یا سه شب یک بار برایش یک داستان کوتاه می‌خواندم ولی در حال حاضر این کار را به خودش سپردم. به تازگی کتاب "شکارچی دانش‌آموز" از مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب اثر مهدی آذر یزدی را مطالعه کرده است.
- دختر من خدا را شکر خیلی کتاب‌خواندن را دوست دارد، مخصوصاً قبل از خواب البته پدرش به دلیل مشغله‌ی زیاد اصلاً فرصت این کار را ندارد اما من به دلیل اینکه زیاد کتاب می‌خوانم و خیلی هم برایم مهم است دخترم با کتاب بزرگ شده و با کتاب دوست شود، هفته‌ای یک کتاب را چندین بار برایش می‌خوانم به طوری که دیگر خودش کتاب را می‌آورد و با توجه به عکس صفحه، عین داستان را تعریف می‌کند ... خیلی عالی ... آخرین کتاب هم کتاب "شش در و بستی نمکی" بود، داستان ایرانی قشنگی بود.
- تقریباً هر شب برای بچه‌هایم کتاب می‌خوانم و بچه‌ها بعد از پایان داستان نتیجه‌گیری می‌کنند. کتابی که این شب‌ها در حال خواندنش هستیم "افسانه‌های شیرین ایرانی" جلد چهارم است و من خودم بیشتر لذت می‌برم، چون شبیه داستان‌هایی است که مادر بزرگم برایم تعریف می‌کرد.
- همیشه موقع خواب بعد از ظهر و همچنین شب هنگام برای پسر قصه می‌گویم. دیشب قصه "سنباب و خرس" را برایش خواندم. اگر زمانی موقعیت قصه‌خواندن نباشد می‌گوید خوابم نمی‌برد و باید دفعه بعد دو قصه برایش بگویم، البته مواقعی از او می‌خواهم خلاصه‌ی قصه را برای پدرش باز گو کند.
- تقریباً از چهار ماهگی برای پسر کتاب می‌خواندیم به طوری که الان که پنج ساله شده است هر شب در طول روز و قبل از خواب علاقه‌مند است برایش کتاب بخوانیم. آخرین کتابی که در حال حاضر پدرش برایش می‌خواند "داستان‌های امثال" است. موضوع کتاب ضرب‌المثل‌های فارسی و ریشه‌ی آن به زبان ساده است و همین سادگی او را مشتاق می‌کند که در موقعیت‌های مختلف از آن‌ها استفاده کند که بسیار لذت می‌برد.

- معمولاً آخر هفته‌ها برای پسرم کتابی را که مهد به امانت می‌دهد را به اتفاق همسرم برایش می‌خوانیم و به دلیل این که کتاب‌ها جنبه‌ی طنز دارد و به صورت کارتون است، هر سه لذت خواندن کتاب را می‌بریم.
- آخرین کتاب به نام کیمیاگر بود که برای همسرم و بچه‌هایم خواندم و همگی لذت بردیم. خواندن این کتاب واقعاً در زندگی من تاثیرگذار بود و یاد گرفتم که در مقابل تمام مشکلات فقط به یاد خدا باشم تا به آرامش برسم.
- از دو سالگی پسرم، از کودکی‌های خودم و همسرم قصه می‌گوییم و تا الان که او پنج ساله است این رویه ادامه دارد و جالب این است که با وجود تکراری بودن باز هم مشتاق به شنیدن است و لذت می‌برد و من و همسرم هم به این وسیله با خاطرات و شخصیت کودکی هم آشنا می‌شویم.
- آخرین بار چند روز پیش بود. از "ماهنامه‌ی آموزشی رشد کودک" که مدرسه هر ماه به بچه‌ها می‌دهد. مطالب جالبی دارد و موقع خواب پسرم خیلی دوست دارد برایش بخوانم.
- برای دخترم کتاب زیاد می‌خوانم. دیشب همسرم برای او کتاب "داستان نمو" را خواند.
- قبلاً من برای دختر و پسرم کتاب می‌خواندم و آخرین کتابی که خواندم "محلّه‌ی شکر خانم" بود. اما حالا دخترم بیشتر کتاب‌های خودش را برایش می‌خواند و حرف می‌زنیم.
- برای دخترم از دو ماهگی کتاب می‌خواندم و همچنان می‌خوانم. خیلی کتاب دوست دارد. مخصوصاً قصه‌ی شب را. کلاً از بچگی به کتاب‌خواندن و مطالعه عادتش دادم.
- پسرم وقتی یک ساله بود من برایش کتاب می‌خواندم و هنوز هم با اینکه شانزده ساله است هر شب تا کتاب نخواند، نمی‌خوابد. کلی کتاب دارد که خیلی هم خوب نگهداری می‌کند و برایش ارزشمند هستند ... آخرین کتابی هم که با هم برای چندمین بار خواندیم "سازده کوچولو" بود.
- برای بچه‌هایم وقتی کوچک بودند، مخصوصاً جمعه‌ها که همه در منزل بودیم کتاب می‌خواندم. من کارمند بودم و پدرشان برای آن‌ها شب‌ها قصه تعریف می‌کرد. بچه‌های من با کتاب بزرگ شدند. بهترین هدیه برای ما کتاب بود. من و دخترم با هم کتاب می‌خوانیم.
- دختر بزرگم وقتی کوچک‌تر بود مهد نمی‌رفت به همین دلیل بیشتر وقتش را با کتاب‌خواندن و نقاشی کشیدن می‌گذراند. هر وقت می‌خواستم برایش کادو بگیرم می‌گفت برایم کتاب بخر. در بین بچه‌های فامیل و دوستان بیشترین کتاب را داشت. فکر کنم صد جلد بود که الان همه را به خواهرش داده است. این عادت کتاب‌خواندنش را هیچ وقت ترک نکرد، الان ده سالش است و هر شب قبل از خواب حتماً چند صفحه کتاب می‌خواند و در مدرسه جزو اولین نفراتی هست که در کتابخانه عضو بوده و تقریباً تمام کتاب‌های کتابخانه‌ی مدرسه را به صورت امانی گرفته و خوانده است. با این حال خیلی دوست دارد که من گاهی برایش کتاب بخوانم. هفته قبل کتاب "۳۶۵ داستان" و کتاب "عروسی خاله سوسکه" را برایش خواندم که کلی با هم خوش گذراندیم.
- هر شب یا یک شب در میان من یا پدرش برای پسرم که پنج ساله است قصه می‌گوییم و هر بار خود را به جای شخصیت‌های قصه گذاشته و برای هر کدامشان صدای خود را تغییر می‌دهیم و همین‌طور متن قصه را به سلیقه خود عوض می‌کنیم تا از تکراری بودن بکاید و برایش جذاب شود. دیشب قصه "کدو قل قله زن" را گفتم، اما این بار خودش قصه را تغییر داد و خیلی هم جالب شده بود ... آخرش هم با رضایت کامل خوابید.

- پسر بزرگم پنج ساله است و از وقتی که بچه بود تا حالا شیبی دو قصه برایش می‌گویم. معمولاً قصه‌های تخیلی یا از اتفاقات روز که برایش اتفاق افتاده. قصه‌هایی که اجسام بی‌جان در آن حرف می‌زنند یا از چند کانال دانلود می‌کنم و یا از کتاب انتخاب می‌کنم. البته از کتاب خیلی کم. پسر کوچکم که بیست ماهه است ضمن شیر خوردن گوش می‌کند و بعد آهنگ‌های لالایی متفاوت برایش می‌گذارم و می‌خواند.
- هر شب قبل از خواب برای دخترم که شش ساله است از کتاب "۳۰ قصه در ۳۰ شب" قصه می‌خوانم بعد از قصه او را می‌بوسم و از اتاقش بیرون می‌آیم تا بخوابد.
- آخرین بار سه یا چهار شب پیش قصه‌ی "کدو قل قله زن" را برای بچه‌هایم خواندم.
- بچه‌های من به سنی رسیده‌اند که معمولاً خودشان کتاب می‌خوانند اما کتاب‌هایی را سه هفته پیش تحت عنوان "من حسودم" و "من غمگینم" را سه تایی با هم خواندیم. در حین مطالعه‌ی این کتاب‌ها در مورد احساس‌های خود صحبت کردیم، حتی پسر بزرگم در مورد نگرانی‌هایش که من از آن اطلاعی نداشتم صحبت کرد و در آخر احساس رضایت و آرامش را می‌شد در صورت آن‌ها دید.

نشانی موسسه مادران امروز: خیابان ولیعصر- ابتدای خیابان شهید مطهری- خیابان سربداران- نیش جهانسوز-

شماره‌ی ۳۷- واحد یکم (زیر همکف)

کد پستی: ۱۵۹۵۸۳۳۱۱۱

تلفن و فاکس: ۰۲۱-۸۸۸۹۰۳۴۵ ، ۰۲۱-۸۸۹۰۱۴۳۶ ، ۰۲۱-۸۸۷۲۸۳۱۷

کانال اطلاع رسانی:

<https://telegram.me/madaraneemrooz>

اینستاگرام:

valedeyn_va_farzandan

سایت :

madaraneemrooz.com

ایمیل : info@madaraneemrooz.com

ایمیل راه دور: amoozeshrahedor@yahoo.com